س: کشف الظنون به چه مناسبت اسمش کشف الظنون است عن اسامی کتب و الظنون حالا اين­که کشف العيون و الاستار و آن­ها خوب است ولی کشف الظنون يعنی

ج: يعنی اوهام و خيالاتی که راجع به کتب هست از بين برود.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که راجع به يک شوخی کرديم مثلی که يواش يواش داريم جزء غيبگوها می­شويم، يک نکته­ای بقی در کتاب مرحوم حسن ابن محبوب عرض کرديم راجع به کتاب حسن ابن محبوب، خب نه آن سه نسخه در اين کتاب هم سه نسخه آورده اين در اين کتابی که حالا چون ايشان بحثی کردند ايشان،

س: کتاب طبريان است

ج: نه اين حديث پژوهی آقای مهريزی است، اين همين طور که در آن کتاب هم عرض شد هدف­ما نقادی کتاب­ها نيست يعنی هدف­ما به اصطلاح نامبردن از اين­که مثلاً چنين مطالبی چاپ شده ايشان يک فصلش را اختصاص دادند، بازسازی مصادر رجالی شيعه به عنوان بازسازی مصادر شيعه مصادر رجالی آن وقت يک تحقيقی کردند که ايشان تا قبل از نجاشی اولاً ايشان کاملاً تا به اصطلاح تا زمانی به اصطلاح نجاشی را همين طوری که ما عرض کرديم ايشان از قرن اول تا زمان نجاشی را متعرض شدند و مجموع کتاب­های را که ايشان به اصطلاح خودشان تا زمان مرحوم نجاشی بوده 117 تا کتاب نامبردند، 117 کتاب ايشان نامبردند، خب يکی از اين کتاب­ها همين بود که ما سابقاً بررسی کرديم يعقوب ابن شيبه از اهل سنت که ايشان تسميه من روی عن اميرالمؤمنين من اصحابه، ديگر چون راجع به اين صحبت کرديم سه­تا هم پنج و شش و هفت راجع به کتاب حسن ابن محبوب صحبت کرده،

س: عين همان قبلی است

ج: ها! سه­­تا مثل آن قبليه راجع به کتاب حسن ابن محبوب يکی به عنوان، البته ايشان به عنوان رجال ابن محبوب اين رجال ابن محبوب همچنان­که در ذريعه خوانديم بعد هم مشيخه يا مشيِخه يا اسم ديگر دارد يکی هم معرفة روات الاخبار اين سه­ کتاب را هم از ايشان به اصطلاح ايشان نامبرده، نکته­ای که الآن در اين­جا چون ايشان توضيحاتی دادند بعد از اين­که اين مطالب را ايشان بلی متعرض شدند باز يک بحثی راجع به مصادر برجای مانده به اصطلاح که در اختيار آقايان بوده مصادری که به اصطلاح ايشان از آن­ها نامبرده که اسم اين­ها الآن موجود است اين مصادر بر جای مانده را ايشان شماره گذاری کردند طبق اين شماره­ای که ايشان دادند، عرض کنم که 17 تا کتاب را به عنوان، نه 18 و 19 تا کتاب را به عنوان به اصطلاح از کتاب­های به جا مانده، عرض کنم حضور با سعادت­تان که راجع به کتاب­های به جا مانده من عرض کردم که متعرض می­شويم فقط اين نکته­­ای، می­خواهين

س: بلی حديث پژوهی اسم کتاب آقای بلی

ج: نکته­ای را که می­خواستيم عرض بکنيم راجع به اين جهت اين بود که اين مطلبی که ايشان متعرض شدند خب در اين نکته که از قرن اول تا زمان نجاشی چهار صد و پنجا بنابر مشهور ما هم با ايشان ايشان اين نکته­ای را به عنوان يک مبحث تاريخی بررسی کردند يعنی ايشان بررسی کردند که چه کتاب­های از آن زمان موجود بوده و چه کتاب­های به اصطلاح به ما رسيده فعلاً در اختيار ما هست يا کسان ديگر از آن­ها نامبردند نکته­ای را که ما عرض کرديم فرقش با نکته ايشان در اين­جاست چن ايشان اين دو نکته­ای را که من عرض کردم نياوردند باز من تکرار می­کنم نکته­ای را که ما عرض کرديم اين بود چون شيخ طوسی در کتاب عده فرمودند که يکی از ادله بر حجيت خبر اين است که علمای شيعه کتبی را در رجال و در جرح و تعديل نوشتند، تضعيف کردند توثيق کردند لذا اين معلوم می­شود که بحث رجالی در نظر شيعه معتبر بوده اين نکته اين بود يعنی ما آمديم هدف از بحث خودمان را در اين­جا که به اصطلاح آشنايي با مصادر رجالی تا قرن پنجم اين قرار داديم آيا بالفعل واقعاً حالا غير از اين مواردی که اسم برده شده آيا واقعاً کتاب­های رجالی در اختيار شيعه بوده و کتاب­های بوده که درش توثيق و تضعيف و اين قسمت­ها بوده که مرحوم شيخ می­فرمايد و استفاده می­کند کما اين­که مرحوم شيخ می­خواستند برخورد اصحاب ما حتی با کتب اهل سنت، يعنی ايشان که کتب اهل سنت که نه، کتب مخالفين شيعه براساس وثاقت بوده نکته رجالی بوده اين­ها را ما توضيح داديم که اين مطلب ايشان متأسفانه درست نيست و به اين مناسبت متعرض اين بحث، اصلاً هدف­ما از بحث اين بود يعنی هدف­ما از بحث اين بود که آيا واقعاً همين طور که ايشان ادعا می­کنند آيا اين طور هست يا نه؟

و نکته ديگرش يعنی اين هم شبيه آن که مرحوم آقای خويي می­خواستند بگويند که صد و اندی مثل ايشان که صد و هفده­تا کتاب اسم برده يا پانصد کتاب قبل از نجاشی در علم رجال ما موجود داشتيم و اگر نجاشی مطلبی را نقل کرده اين شهادت عن حس است از آن­ها گرفته از آن­های که معاصر آن­ها بوده که ما روی اين نکته يعنی هدف­ما بحث ما اين نکته بود فقط اين نبود که آيا چندتا کتاب الآن موجود است چندتا کتاب اسمش به ما رسيده می­خواستيم اين نکته را واضح بشود که آيا واقعاً چنين مطلبی بين شيعه رواج داشت آيا شيعه چنين مطلبی را اصولاً داشت، کتبی را در رجال نوشته بود برای اين­که مثلاً به آن­ها به تضعيف و به توثيق آن­ها نگاه بکند يا مصادری در اختيار نجاشی بوده که از آن­ها اخذ کرده باشد بحث ما در حقيقت اين بود يعنی آنی بحثی را که ما اساساً در اين­جا محل شاهد خودمان داشتيم در حقيقت اين بحث بود بحث اساسش اين بود، البته ايشان نکته نکته تاريخی گرفتند که چه کتاب­های از آن زمان مانده ما نکته­ای تاريخش به جای خودش عمده اين قسمت دوم يعنی قسمت اساسی ما اين بود يکی به خاطر کلام شيخ که اين مطلب را تأييد بر حجيت خبر گرفتند آيا واقعاً کتاب­های رجالی داشتيم آيا واقعاً کتاب­های بوده که توثيق و تضعيف داشتند و آيا اين­ها صد و خرده­ای کتاب بودند همين طور که اين آقا صد و خرده­ای، خب الآن چهار کتاب ايشان که روشن شد سه­تا کتاب مال ابن محبوب بود، يک کتاب هم مال يعقوب ابن شيبه اهل سنت بود که عرض کرديم اين­ها اصلاً ربطی به اين عوالم ما ندارد.

راجع به ابن محبوب راجع به آن دو کتاب يکی معرفة روات الاخبار که فعلاً در کلمات مرحوم ابن شهرآشوب آمده ما انشاءالله تعالی به مناسبت­های متعددی متعرض اين نکته می­شوم انشاءالله تعالی باذنه تبارک و تعالی که مرحوم ابن شهرآشوب در معالم العلماء هم افرادی را نام می­برد هم کتاب­های را نام می­برد که جای ديگر نيامده و ظاهرش هم بعضيا می­خورد که مثلاً حالت مثلاً خرافه داشته باشد اصلاً واقعيت خارجی اصلاً نبوده حالا مثلاً ايشان سماعاً شنيده، سينه به سينه نقل شده ساده بوده ايشان برداشته آن­ها را نوشته نکته­هايش را الآن ما نمی­­دانيم متأسفانه از نوشته موجود معالم العلماء اين نکته را البته ايشان از مجموعه کتب ابن شهرآشوب کثرت اطلاع ايشان کثرت مراجعه ايشان کثرت نقل از مشايخ ارتباط با مشايخ کثرت خود مشايخ انصافاً کاملاً واضح است يعنی انصافاً در کتب متعدد ايشان اما در اين کتاب معالم العلماء متأسفانه ما آثاری که مثلاً سر نوشته به ما بدهد که ايشان از کجا اين مطلب را آورده و از کجا اخذ کرده نداريم ليکن مطالب عجيبه دارد انحصاری به اين مورد نيست يعنی خيال نکنيد فقط اين مورد ايشان اسم کتاب معرفة روات الاخبار نقل کرده که کس ديگر نقل نکرده خصوصاً که ديديم مرحوم شيخ طوسی در ترجمه حسن ابن محبوب سعی کرده هر کتابی که به او منسوب است نقل بکند حتی آن­چه که نديم در فهرست آورده و خلاف طريقه شيخ طوسی هم هست چون شيخ طوسی فهرست را براساس اجازات تنظيم کرده ابن نديم فهرستش بر اساس جود خارجی کتب است اصلاً دو روش است دو روش مختلف است مع ذلک کله می­بينيم که مرحوم شيخ طوسی چنين کتابی را از ايشان اسم نبرده حالا گفته شده اشاره کرده مرحوم حاج شيخ آقابزرگ اين تفسير مشيخه باشد، آن­هم روشن نيست آن­هم متأسفانه قابل قبول نيست روشن نيست علی ای حال کتابی ايشان ديده نقل کرده و اين را ما اجمالاً می­دانيم البته اين هست اين انصافاً قابل انکار نيست و ظاهراً مرحوم ابن شهرآشوب مصادری فراوانی بالاخره از قرن ششم است ايشان، مصادر فراوانی در اختيار ايشان بوده ديگر ايشان بدون اين که آيا اين درست است درست نيست؟ مقابله بکند تأکيد همانی که ديديد نقل کرده اما اين­که ايشان سماعاً باشد و شفاهی خلاف ظاهر است احتمالاً اما آن مصادری که در اختيار ايشان بوده من خود من چند در مورد کتاب ابن شهرآشوب يا اسم يا کتاب را می­ديديم که اين هيچ جای ديگر نيامده بعد که به اين کتاب ايضاح قاضی نعمان مراجعه شد که تازه چاپ شده ديديم همان­ها دقيقاً در ايضاح آمده يعنی همان اسماء و همان اسماء کتب هم اسماء مؤلف هم اسماء کتب، در کتاب ايضاح قاضی نعمان آمده اين قدر دقيق آمده که من اصلاً فکر کردم اين نسخه واحده که از کتاب ايضاح است اين مال ابن شهرآشوب بوده اصلاً اين در اختيار ابن شهرآشوب بوده اين قدر دقيق است عجايبی در اين کتاب موجود است اين­ها در کتاب ابن شهرآشوب من پيدا کردم،

س: طبق به اصطلاح معالم ابن شهرآشوب

ج: معالم ايشان، آن وقت لذا به ذهن من اين طور فعلاً آمده ايشان اگر مطلب عجيب و غريب، مثلاً ايشان از حسن ابن خالد برقی که عموی برقی پسر می­شود و برادر محمد ايشان از امام هادی(ع) يک تفسير صد و بيست جلدی نقل می­­کند،

س: خيلی عجيبه

ج: بلی حالا غير اين که ما همچون تفسيری نداريم همچو بحثی اصلاً نشده کتاب تفسير و لذا مرحوم حاج شيخ آقا بزرگ هم احتمال دادند عده­ای که اين تفسير امام عسکری همان تفسير حسن ابن خالد برقی است ليکن بين اين دو بزرگوار اشتباه شده ليکن اين کتاب که ربطی به امام هادی ندارد يعنی اين کتاب که واضح است که نوشته خدمت امام عسکری رسيديم و بعدش هم اسم حسن ابن خالد برقی درش اصلاً نيامده هيچ نکته­­ای از حسن ابن خالد برقی نداريم تازه همينی هم که الآن ناقص است تکميل بشود 120 جلد نمی­شود اصلاً اين صحبت 120 جلد، و اين حسن ابن و پنج سال و نيم امام عسکری پنج سال و نيم امام هادی بيشتر بلی غرضم امام تقريباً سی و پنج سال از سال دويست و بيست تا سال دويست و پنجا و پنج غرضم اين­که آنچه که الآن ما در اين­جا به اصطلاح با او برخورد می­کنيم مثلاً خود حسن ابن خالد برقی الآن در مجموعه کتب ما يک روايت نيم سطری ازش نداريم نه 120 جلد تفسير يک روايتی که نيم سطر باشد مال حسن ابن خالد برقی الآن ما نداريم غير از اين نوشته، اما اين­که مرحوم ابن شهرآشوب مثلاً از فرض کنيد از اين درويش­ها اين­های که معرکه درست می­کنند در خيابان­ها شنيده باشد اين خيلی بعيده حالا از چه مصدری بوده کجا بوده اين نکته­ای که ايشان تساهل دارند نمی­شود انکار کرد اما اين­که معتقد باشيم ايشان بدون مصدر مطلبی نوشته قابل قبول نيست اين معرفة روات الاخبار که ايشان نسبت داده احتمالاً در يکی از اين کتبی بوده که الآن به دست ما نرسيده ليکن شواهد موجود ما به هيچ وجه تأييد اين کتاب را نمی­کند يعنی مضافاً به اين­که هيچ نحو،

س: عين شيخ آورده خود همين دليل نيست که کلام شيخ طوسی را خواسته اين­جا معنی بکن، مشيخه را، معرفة،

ج: بلی اين معرفة روات الاخبار بين عبارت شيخ طوسی در وسط آمده

س: بلی

ج: چون شيخ طوسی دارد کتاب مشيخه کتاب الحدود اين دارد کتاب المشيخه معرفة روات الاخبار الحدود يعنی درست آن ترتيب مثل همان، حالا آيا ايشان تفسير کرده ما نمی­دانيم الآن اطلاع نداريم اما به هر حال آن نکته اساسی اين است که معتقد بشويم مثلاً معرفة روات الاخبار ايشان در اختيار نجاشی يا شيخ بوده و اصحاب ما رو اين کتاب مراجعه کردند يا نجاشی اين­ها ديگر حرف­­های خيلی عجيب و غريبی است يعنی هيچ شاهد خارجی غير از کلام مرحوم يا مثلاً همين تعبير اصول اربعه مأه چندبار عرض کردم اين تعبير اصول اربعه مأه منحصر است از طريق ابن شهرآشوب است هيچ جای ديگر نيامده و ايشان هم از شيخ مفيد نقل نکرده در هيچ يکی از آثار شيخ مفيد نيست اين مطلب اصلاً قبل از ابن شهرآشوب تعبير به اصول اربعه مأه ولو به نحو اشاره در کلمات شيخ يا نجاشی يا شيخ در عده اصلاً و ابداً وجود ندارد،

س: اگر در کلام شيخ مفيد بود قاعده­اش اين بود بعض ديگر غير از معالم هم می­کند،

ج: بلی هيچ احدی نقل نکرده و اگر بنا بود واقعاً مضافاً به اين­که اصلاً خود اين هم دو جور نقل است يکی از اين­که اين چهار صد اصل از زمان امام صادق تا زمان امام عسکری يا از زمان اميرالمؤمنين تاز زمان امام عسکری دو جور نقل هم شده يعنی اين جور دوم نقل مال ابن شهرآشوب نيست مال افرادی که بعد آمدند فرض کن مثلاً شهيدثانی ديگران اين­ها اسم­هاشان هست که نقل که کردند دو جور نقل شده از زمان اميرالمؤمنين تا امام عسکری از زمان امام صادق تا زمان امام عسکری تازه همين هم دو جور هم نقل شده اين نقلی هم که خودش ضعيف است دو جور از مرحوم ليکن ظاهراً از امام صادق تا امام عسکری باشد مرادشان بعيد است از اميرالمؤمنين، به هر حال چون منحصراً اين کتاب در اختيار، در به اصطلاح کتاب معالم العلماء آمده اثبات وجود کتاب مشکل است فضلاً از اين­که نسخه از آن موجود باشد يا اصحاب بر او اعتماد کرده باشد اين راجع به کتاب معرفة روات الاخبار.

و اما کتاب مشيخه چون ديروز آن عبارت را خوانديم می­خواهيد بازهم بخوانيد اين در احمد ابن الحسين ابن عبدالملک احمد ابن حسين عبدالملک ازدی يا عودی، آن­جا ببين عبارت نجاشی هم آن­جا هست نجاشی هم دارد از معجم آقای خويي بياريد در آن­جا متعرض می­شود،

س: بلی

ج: احمد ابن حسين ابن عبدالملک، عبارت نجاشی متأسفانه در اين­­جا خيلی روشن نيست اصولاً نجاشی چون متعرض ابن محبوب نشده اصولاً کلماتش خالی از ابهام نيست اما شيخ در اين جهت کلماتش بهتر است،

س: فهرست شيخ، سومين چاپ اسپرينگر، شماره 50

2: 19

احمد ابن حسين ابن عبدالملک ابوجعفر الازدی در پرانتز

ج: عوی

س: عودی هم گذاشتدن،

ج: بلی نسخه بدل،

س: کوفی ثقه مرجوح اليه،

ج: اين عبارت نجاشی هم هست

س: ثقه

21: 19

ج: بلی خيلی عجيبه نجاشی

س: وبّب کتاب المشيخه بعد ان کان منثوراً و جعله علی اسماء الرجال

ج: اسماء شيوخ يا رجال

س: اسماء رجوع

ج: مرحوم نجاشی نوشته اسماء شيوخ نه،

س: قاعده­اش شيوخ است بالاخره مشيخه

ج: بلی بايد شيوخ باشد،

س: اسماء شيوخ

ج: اين عبارت نجاشی دقيق­تر است اسماء شيوخ بايد باشد

س: و لم يعرف شئ ينسب اليه غيره،

ج: اين را هم نجاشی دارد همين طور،

س: عبارت نجاشی هم همين است؟

س: يعنی ما يعرف له مصنف غير انه جمع کتاب فلان و بوبّه علی اسماء الشيوخ

ج: بلی البته شيخ طوسی دارد که کان منثوراً يعنی مشيخه حسن ابن محبوب پراکنده بود ايشان جمع کرد بعد دقت بکنيد سمعنا هذه منه زيادی است،

س: سمعنا

ج: چيز دارد آقای فهرستی آقا طباطبايي داری؟

س: بلی دنبال همين بودم ايشان اين جوری است عبارتش سمعنا هذه النسخه من احمد ابن عُبدون

س: عبدون

ج: بلی،

س: سمعنا هذه النسخه من احمد

ج: بلی اين منه دارد منه­اش زيادی است واضح است

س: بلی

ج: بلی واضح است زيادی است

س: در نسخه اصلی عن است، اما در هر صورت فرق نمی­کند منه نيست من و عن،

ج: بلی زياد است بلی، ببينيد عبارت يعنی مشکل اساسی که آن شب ما بحث­مان به اين­جا رسيد که ما نمی­دانيم دقيقاً اين احمد ابن حسين چه کار کرده با کتاب مشيخه حسن ابن محبوب، يک احتمال اين است که منثور بوده يعنی کتاب مشيخه نسخ متعددی در کوفه داشته آن وقت اين نسخ متعددی که داشته مختلف بوده مثلاً بعضی­هاش اولش عبدالله ابن سنان بود بعضی­ها اسم پنجم عبدالله ابن سنان بوده بعضی­ها مثلاً چهار تا فقط اسم داشته بعضی­ها شش­تا اسم داشته بعضی­ها ده­تا داشته يا مثلاً چهارتا فقط اسم داشته، بعضی­ها شش­تا اسم داشته بعضی­ها ده­تا داشته يعنی کاملاً متفرق بوده مثلی همين الآن که مثلاً می­گويند ديوان­های حافظ بعد از ايشان تا قرن دهم مثلاً چندين بعضی­هاش مثلاً چند غزل زيادی دارد يکی دارد، يکی، و ما يک نسخه­ای نوشتم تمام غزل­های که تا قرن دهم در نسخ کتاب حافظ آمده جمع کرديم يک احتمالش اين است که ايشان به اصطلاح اين کتاب را متفرق بوده در بازار متفرق بوده ايشان آمده همه را جمع کرده و همه را هم به ترتيب اسماء شيوخ که مشيخه باشد يا مشيخه باشد يا ضبط صحيحش اصلاً در کتب اهل سنت نه اين است نه آن است حالا من چون آن شب هم عرض کردم راجع به اين کلمه بحثی داريم خوب شد نگفتيم اين حتی ضبطش هم اختلاف دارد، کلمه مشيخه اصلاً آن­ها مُشيَخه نوشتند به ضم ميم از عجايب اين است که مُشيخه نوشتند که خيلی هم تعجب آور است تاج العروس اين را مفصل دارد چندين ضبط برايش دارد مَشيخه و مشيَخه را درش نياورده، بين ما معروف است به مَشيخه، يا مشيِخه اين دوتا را نياورده اگر تاج العروس کلمه شاخ نگاه بفرماييد ايشان چندين ضبط از اين کلمه آورده بلی و انشاءالله تعالی بنا بر اين گذاشتيم که يک سفر ديگر يک بحث ديگری که انشاءالله راجع به آثار ابن محبوب و تأثيری که دارد کارهای فهرستی ابن محبوب آن­جا متعرض اين نکته بشويم.

فقط من يک نکته­­ای را عرض بکنم در اين کتاب کشف الظنون خوب می­دانيد اهل سنت اصطلاحات دارند، جامع سعيد دارند نمی­دانم سنن دارند آن وقت معجم دارند مسند دارند مشيخه هم دارند، يا مُشيَخه کيفيت جمع احاديث مسند دارند آن وقت مسند، که ايشان آورده نسبتاً زياد آورده همين تصادفاً جلد مسند اين­جاست مسندها را تعجب آور است ببينيد مسند را دارد، بببينيد مسند دارمی نگاه کنيد،

س: مسنددارمی

ج: همان دنبال مسندات دويست و چهار قديم­­ترين مسند را به دارمی نسبت داده بعد می­­گويد اين مال دارمی نيست جمع کردند نگاه کنيد مسانيد،

س: مسنددارمی صفحه 1682

ج: ببين دويست و چهار است اين قديم­­ترين مسند است حالا همان صفحه بالايش مسندالامام الکاظم دارد

س: بلی بالای همين صفحه، رواه ابومعين الاصفهانی و روی عنه هذا المسند موسی ابن ابراهيم

ج: اين مروزی اين را که توضيحاتش هم دادم سابقاً يک روز ديگر عرض کردم، اين با سندی ابن شاهک رفيق بوده زندانبان موسی ابن جعفر معلم بچه­های سندی ابن شاهک بوده اهل خراسان بوده اين به خاطر رفاقت با سندی ابن شاهک اجازه می­­گيرد برود زندان خدمت امام کاظم برسد آن وقت ايشان نقل می­کند اين مسند را خب اين دارمی نگاه کنيد اول من الّف می­گويد بخوانيد،

س: و ابومحمد

17: 24

عبدالواحد ابن عبدالرحمن ابن بهرام، بهرام فارسی است،

ج: بلی اصلش

س: الدارمی السمرقندی المتوفی 255، خمس و خمسين و مأتين و قد عده ابن الصلاح فی المسانيد فوهم فی ذلک لانه مرتب علی الابواب

ج: نه دارمی پس نيست يکی ديگر از دارمی دارد غير از اين،

س: چه است نکته­اش نکته­اش را ببينيد

ج: ببينيدش بين پرانتز دويست و چهار نوشته، شايد من باز اشتباه،

س: بلی شافعی است

ج: نه شافعی هم نه،

س: آخر نوشته مسند الشافعی المتوفی سنه 204

ج: نه می­دانم مسند شافعی را جمع آوری کرده يکی ديگر هم هست دويست و چهار از اين محدثين است،

س: بسيار خوب حالا نگاه می­کنيم،

ج: در مسانيد ايشان غالباً دارای

5: 25

فوات را نوشته

س: بلی،

ج: يکی ديگر دارد دويست و چهار احمد ابن حنبل دويست و چهل و يک،

س: مسند حسن ابن سفيان المتوفی سنه 203 حسن ابن سفيان

ج: ديگر

س: ديگر عرض شود که امام اعظم 150

ج: مسند امام اعظم مال خودش نيست مسند ابوحنيفه مال خودش نيست

س: مسند ابی داود 204

ج: ها! مسند ابی داود،

س: از صفحه 1674

ج: آن وقت نوشته و هو قيل هو اول من کتب فی کتب فی،

س: آری مسند ابی داود، هو سليمان ابن داود الطيالسی المتوفی سنه اربعه و مأتين قيل هو اول من صنف مصانيف

ج: ها! دقت فرموديد، نکته­­اش را البته ظاهراً اگر مرادش مسانيد باشد يعنی خودش نوشته شافعی و ابوحنيفه را جمع کردند، و الا ابوحنيفه قبلش است آن وقت تعجب اين است که ايشان اگر نوشته اول من صنف فی المسانيد شما که موسی الکاظم نوشتی بايد ايشان را اول بنويسی،

س: بلی

س: اشکال گرفت خودش گفت اين چون جمع است مال ايشان نيست، پس مستند نيست

ج: البته بعد خودش اشکال می­کند،

س: بعد اشکال هم گرفت

ج: بعد خودش اشکال می­­کند اما مسند موسی الکاظم که جمع نيست،

س: مسند امام موسی کاظم جمع نيست،

ج: نه موسی ابن ابراهيم مروزی از ايشان نقل می­­کند

س: استاد نسبت به مروزی می­­شود ديگر بايد جامع ششم می­­شود

ج: نه نه،

س:

29: 26

منعم اصفهانی

ج: اصفهانی که قرن پنجم است چهار صد و خرده­­ای، يا سه صد و خرده­ای

س: روی عنه هذا المسند موسی ابن ابراهيم

ج: روی عنه دارد موسی ابن ابراهم مروزی چاپ شده مسند الامام الکاظم آقای جلالی چاپ کرده از فرانسه،

س: بلی خب اين جمع آورش است ديگر،

ج: نه نه نسخه ازش ديده،

س: مگر يک نسخه جامع دارد يعنی مصنفش يک جامعی است

ج: نه ايشان، ايشان وقتی نقل می­کند از امام کاظم به عنوان اين­­که ناقل از امام کاظم است

س: آن ناقل از مسند نيست خودش جامع مسند است

ج: نوشته آن نوشته اما قائل مسند خود امام کاظم است،

س: بلی آن وقت اين اشکال است خوب، الآن اين­­جا هم کشف الظنون گرفت ديگر گفت اگر کسی مصنف نباشد،

ج: نه می­­گويد جمع کرده مثل شافعی مثل ابوحنيفه را بعدها جمع کردند، اين نه از امام شنيده از خود امام شنيده، مضافاً به اين که در کتب اهل سنت اين صحيفةالرضا را هم به عنوان مسند الامام رضا نقل می­کند چه عجب ايشان نام نبرده، دقت کردين آن وقت بيارين مشيخه اين مسند بعد برويم مشيخه، مشيخه­هاش کمتر اند مسندش خيلی زياد است، من بحث مشيخه را الآن مطرح نمی­کنم چون ميشخه­ها که ايشان دارد تاريخ ندارد اما اسم­هاش به نظرم قرن پنجم ششم است،

س: مشيخه صفحه 1696 بلی مشيخه ابن بخاری، اين توضيح دارد مشيخه ابن شاذان، ابن الغاری ابی بکر، ابی الفتح، ابی الظفر، ابی عبدالله ابی عمر،

ج: اين­ها تاريخ نگذارشته،

س: شايد هم تاريخ ندارد، بخاری و مشيخه بغداديه

س: ابن بخاری

ج: ابن بخاری چند

س: 690 است

ج: می­گويم يعنی مال متأخر است خيلی

س: بغدادی هم 576

ج: هفتاد و شش آن وقت اگر اين مطلب حالا ايشان می­گويم نمی­­خواستيم وارد بحث مشيخه بشويم اگر اين باشد معلوم فضل به شيعه بر می­گرده اولين کسی که مشيخه نوشته جعفر ابن بشير است،

س: تاريخ آن­ها را هم نگاه کنيم ببينيم

ج: ببين، می­خواهی تاريخ آن دقت کردين،

س: بقيه­اش 674 هرچه تاريخ

س: نوشته ابن شادان مثلاً تاريخش ندارد

ج: نه خيلی­هاش ندارد حالا ديگر يکی دوتاش يکی دوتاش هم که دارد متأخر اند خيلی،

س: بلی آن­ها هم خيلی متأخر اند

س: آن­های که دارد قرن هفتم است آن­های که ندارد ندارد،

س: ندارد

ج: و عددش هم کمتر است

س: بلی مجموعاً بيست­تا نمی­شود،

ج: غرض در مشيخه من نگاه کردم لذا اين­که می­گويم امشب وارد بحث نشدم گفتم من نگاه کنم تاريخ وفيات اين­ها را نگاه بکنم که ببينم آيا

س: بيست و سه­تاست کلش

ج: بيست و سه تا، که اين­ها تاريخشان اگر اين مطلب ما درست باشد جعفر ابن بشير اول من صنف المشيخه، بعد از جعفر ابن بشير، حسن ابن محبوب معلوم می­شود الفضل المتقدمی انصافاً بر می­گرده به، فقط من الآن وفات جعفر ابن بشير در ذهنم نيست، نمی­­دانم اصلاً حالا ضبط کردند نگاه کنيد جعفر ابن بشير را

س: اين ايضاح المکنون دارم نگاه می­کنم که فضل ابن شادان را کی زده؟ البته احتمال دارد که فضل ابن شاذان باشد اشتباه کرده،

ج: آخر يک فضل ابن شاذان رازی داريم از اهل سنت

س: چون الآن در ايضاح المکنون گفته که فرائد الکوفه لفضل ابن شادان الشيعی

ج: اين مال ماست آن رازی مال آن­هاست اين نيشابوری است،

س: در کشف الظنون فضل ابن شاذان

ج: ما در فضل مشيخه نداريم ما در شيعه دوتا داريم يکی جعفر ابن بشير يکی هم ابن محبوب، اسم کتاب مشيخه باشد دوتاست يکی جعفر ابن بشير که الآن تاريخ وفاتش دقيقاً، اما ابن محبوب دويست و بيست و چهار است و جعفر ابن بشير به حسب طبقه الآن در ذهنم مقدم بر ابن محبوب است،

س: 208 است جعفر ابن بشير کوفی بجلی 208

ج: می­گويم در ذهنم که مسلم جلو بود اما اين­که يعنی شانزده سال آن وقت اگر اين باشد خيلی لطيفی است يکی از چيزهای است که الشيعه سبقوا غيرهم، يعنی اولين کسانی در مشيخه جمع حديث را براساس مشيخه کردند اين مرحوم به حساب حالا می­خواهی ضبط اسم را هم در تاج العروس بخوان،

س: می­خواهم عرض کنم که اين احتمال تاريخ کشف الظنون فضل ابن شاذان باشد يک خرده زياد است چون در ايضاح المکنون همه را فضل ابن شاذان آورده

ج: فضل ابن شاذان متوفای دويست و شصت است باز دويست و هشت خيلی جلو است اما در کتب ما مشيخه، مشيخه ندارد همين نکته­اش همين است،

ج: نسبت ندادند حالا می­خواهين تاج العروس را نگاه کنيد ضبط کلمه عجيب اصلاً مشيخه و مشيِخه نديدم انواع،

س: مشيخه اصلاً محتوايش چه است؟ از خود همين کتاب سنی­ها هم

ج: ها! احسنتم

س: محتوای مشيخه چه است

ج: می­­گويم حالا من چون می­خواستم اصلاً نمی­خواستم حتی همين مقدار را هم امشب عرض بکنم فقط به عنوان اشاره مثلاً معجم داريم مسند داريم مشيخه داريم يک اسامی خاصی که،

س: اين ظاهراً آن طور که فرمويد اين فضل ابن شاذان اهل سنت بايد باشد چون در زرکلی عبارتش اين جوری است، البزاز مدخلش اين است البزاز 339 تا 425 متوفای 425 الحسن ابن احمد ابن ابراهيم الحسن ابن محمد ابن شاذان ابوعلی البزاز محدث بغدادی له کتب منها فلان و فلان و مشيخه مخطوط، اين آقا 425 هم فوت کرده مشيخه هم داشته احتمال دارد شادان شاذان بوده پس همين آقای سنی بوده،

ج: چهار صد و بيست و پنج،

س: چهار صد و بيست و پنج است خيلی متأخر می­شود،

ج: از همه الآن بلی آقا

س: دوتا مشيخه هم دارد مشيخه الصغری و يک مشيخه

س: کبری و صغری

س: يعنی نهمی را چيز نکرده،

س: اين­جا هم نوشته کبری و صغری

س: بلی بلی در عبارت چيز هست

ج: پس معلوم می­شود نسخه هم دارد هنوز

س: بلی بلی البته شماره نسخه را هم زرکلی داده گفته در ظاهريه است،

ج: نسخه هم دارد معلوم می­شود ديگر چاپ فقط نشده،

س: احتمال دارد که چاپ شده باشد حالا از آن زمان تا حالا

س: بلی در اين کتاب­های سنی ها که بگرديم ممکن است چاپ هم شده باشد

ج: چاپ هم شده باشد علی ای حال اين هم نکته­ای بود که غرض کلمه مشيخه بعد در دنيای اسلام جا باز کرد اما نه مثل مسند و معجم آنها بيشتر است هم مسند هم معجم خيلی بيشتر اند،

س: آن ضبط را هم دارد

ج: که؟

س: همان تاج العروس که فرموديد

ج: چرا خواندم من خود ديدم چرا

س: شماره ظاهريه را فقط نسخه­اش را نوشته،

س: بلی

س: آن­های که مجموعه ظاهريه را دارند بگوييم بگردند

ج: هست کسانی که اينجا مجموعه کامل داشته باشد،

س: ظاهريه حالا زيادش منتشر شده در همان فايل­ها، حالا الآن می­­شود نگاه کرد که در اين هست يا نه؟ ايشان می­گويد که مشيخه به فتح ميم و کسرها،

ج: مِشيَخه

س: يا مَشيَخه و سکون شين،

ج: مش،

س: بلی و فتح تحتيه،

ج: مِشیَخه

س: و ضمها

ج: مِشيُخه،

س: و مشيُخه

ج: ضبط­های عجيب و غريب را نوشته باز خدا رحم کرده ما دوتا بيشتر نخوانديم حالا باز مُشيَخه مُشيَخه،

س: مُش ندارد فقط بعد می­گويد و به فتح ميم و کسر المعجمه، مَشيِخه

ج: مَشِيخه

س: آری ديگر مَشيخه می­شود مشيِخه

س: آخر می­گويد کسر معجم

ج: معجم شين ديگر خب

س: کسر شين،

ج: نه مَشيخه هم پس دارد شايد در آن نسخه­ای که

س: بعد می­گويد مشيُخا هم دارد انگار

ج: نه به ضم ميم هم دارد مُشيخه هم دارد

س: حالا اين­جا که نبود به ضم ميم

ج: چرا دارد،

س: ضم

ج: ميم

س: تحتيه بود آن همين عبارت همين بود خواندم

ج: مَشيُخه نه، ضم تحتيه مشيُخه نه، نه به ضم و کسرش بعد به مُشيَخه اين طوری هم دارد،

س: ادامه­اش را ببينيد نيست

س: در اين چاپ نه، بعدش می­شود مشيوخا،

ج: مشيوخا هم دارد، هست اين­­جا تاج العروس مقابل من است الآن مشکل ندارد حالا چون بحث­ نمی­خواهيم حالا خارج بشويم برگرديم به بحث خودمان، آنچه که من احساس می­کنم احساس خود من اين است، يک احتمال هم دارد که کتاب مشيخه حسن ابن محبوب ويراش­­های مختلف داشته، يعنی مثلاً خود حسن ابن محبوب آنچه که مربوط به عبدالله ابن سنان است مثلاً در يک نسخه­­ای که داده بيرون مثلاً صدتا حديث از عبدالله ابن سنان است در نسخه بعدی صد و بيست و تا حديث است اضافه کرده يک احتمال دارد که مثلاً فرض کنيد مثلاً اين کتاب نسخ متعدد داشته بعضی­ها پنج­تا از روات از بعضی­ها شش­تا از روايت است و اين کاری که الآن احمد ابن الحسين کرده ظاهراً کاری است که به خود کتاب ضربه نزده يعنی کتاب کتاب ابن محبوب است حالا عبارتش بخوان عبارت شيخ در فهرست لذا می­گويد سمعنا هذه النسخه خوب دقت نمی­گويد سمعنا هذا الکتاب،

س: بلی سمعنا هذه النسخه دارد

س: مشيخه­ها خيلی­­هاش چاپ شده، بخاری و فلانی حتی اين مشيخه آقای چيز هم الصغرايش چاپ شده منتهی در اين مشيخه­های که الآن من دارم می­بينم چاپ شده مشيخه­ای

ج: ما هم از مشيخه ابن محبوب يک مقدارش چاپ شده ديگر در مستطرفات سرائر

س: آن سنی­ها که کامل چاپ شده ديگر کاملاً معلوم می­شود که

ج: چه کار است؟

س:

49: 35

ج: دقت کردين ببين می­­گويد سمعنا هذه النسخه وقتی می­­گويد سمعنا،

س: هذه النسخه من احمد ابن

ج: نمی­گويد سمعنا هذا الکتاب خوب دقت کردين

س: اين نکته مبوب و مرتب،

ج: يعنی معلوم می­­شود که به عنوان يک نسخه مطرح بوده نه اين­که ايشان اضافاتی کرده جا به جا کرده ايشان يک نسخه­ای که کتاب متناثر بوده منثور بوده متفرق بوده ايشان جمع کرده و بخوان عبارت را سمعنا هذه النسخه،

س: النسخه من احمد ابن عبدون قال سمعتها من علی ابن محمد ابن زبير عن احمد ابن الحسين ابن عبدالملک

ج: ننوشته از که؟

س: نه ديگر احمد ابن الحسن ابن عبدالملک ديگر

ج: خيلی خوب

س: در مشيخه­های اهل سنت، يک مشيخه به نام ابن تهمان در مجله مجمع اللغه عربی

ج: به نظرم ابن تُهمان باشد

س: اين­ها خودشان ضبطی که کردند نوشته تَهمان

س: مجمع اللغه العربيه را داريم شماره­اش چند است؟

س: مجمع اللغه شماره بلی چاپ سال 1983 بعد ايشان اين­جا صفحه 53 شروع شده ادعا می­کند که يعنی در چيز نوشته متوفای 168 است بعد اين جوری کتاب شروع می­شود که اخبرنا الشيخ ابوالمعالی عبدالله ابن عبدالرحمن سند کتاب را آورده تا اين جا رسيده که فلان فلان عن فلان حدثنی ابراهيم ابن تهمان عن عباد ابن اسحاق عن محمد ابن زيد عن ابی اسحاق مولی عبدالله ابن شرح قيل ابن جعشوم عن عمرو ابن العاص قال قال رسول­الله(ص) ان اول الناس هلاکاً قريش و ان اول قريش هلاکاً اهل بيت،

ج: بعدش

س: بعد حديث دوم عن عباد ابن اسحاق عن عمر ابن سعيد عن محمد ابن مسلم زهری عن عربه عن عايشه قالت قال رسول­الله(ص) ان اول الناس هلاکاً قومک و اول الناس هلاکاً اهل بيت، چه نوشته؟

س: مثل عايشه

7: 38

که می­گويد اول الناس نجاتاً بعد

س: سومش، هلاکاً که هلاک شده، عن عباد ابن اسحاق عن هاشم ابن هاشم عن عبدالله ابن وهب عن ام سلمه قالت دخل رسول­الله(ص) بيتی فقال

ج: خب حالا که اين خوانده شد خود اين ترجمه اين شخص و عباد ابن اسحاق اين دو نفر اين تمام،

س:

30: 38

س: دويست و هشت­تا حديث است

ج: نه اين معلوم می­شود ترتيبش اين جوری است اول حديث عباد ابن اسحاق است، چندتا حديث همان که من عرض کردم ترتيب حديث را به لحاظ شيوخ آورده اول عباد ابن اسحاق

س: اين حديث ام سلمه حديث مال گريه پيامبر بر سيدالشهداء است

ج: بعد ديگر

س: می­خواهيد متن را بخوانم

ج: نه بخوانيد که عباد ابن اسحاق تمام بشود بعد که می­آيد؟

س: عباد ابن اسحاق چهارمی هم آن است، مال زيد آن وقت حديث مال زيد ابن خالد است، پنجمی عباد،

ج: اين همان نکته­ای که من عرض کردم طبق شيوخ البته آن را مشايخش ترتيب می­بندد،

س: دوتا عباد است بعد ده و يازده سماک ابن حرب است، بعد همين طور دارد که سماک ابن حرب تا می­رسدبه حديث نوزده نوزده می­شود موسی ابن عقبه،

ج: موسی ابن عقبه جزء مشاهيرشان است به نظرم در بخاری هم هست اسمش موسی ابن عقبه،

س: بعد از موسی ابن عقبه شماره بيست و شش می­شود عن مطر،

ج: مَطَر مَطَر

س: مَطر عن قتاده عن سعيد ابن جبير می­­رود تا اين­که برسد به ابی زبير

ج: ابی زبير عن جابر است

س: عن جابر است

ج: عن جابر ابن عبدالله انصاری،

س: چيز دارد قرب الاسناد دارد ديگر عن جابر انه قال مثلاً چيز ديگر ندارد بعدش

ج: چون اين ابوالزبيره 110 است خودش متوفای 110 است و لذا آن­ها هم بحث دارند که آيا اصلاً اين به نحو سماع بوده کتاب بوده نوشتن، محل بحث اسا اصلاً معروف يکی از بحث­های رجالی اهل سنت ابوالزبير محمد ابن مسلم محمد ابن همچو اسمی عن جابر جابر ابن عبدالله انصاری

س: بعدش عجيب است مثلاً چهل و هفتش عبدالله ابن عمر می­شود حالا به تعليق بر سند است،

ج: حتماً

س: بايد تعليق باشد و الا که

ج: درک نکرده ايشان

س: باز چهل و هشت دوباره می­­شود عباد ابن اسحاق،

ج: چندتا باز عباده،

س: چهل و نه هم عباد منتهی از پنجا می­گويد عن الحجاج ابن حجاج اين هم احتمالاً

ج: شايد روايتی هنوز اين­­ها روايت عباد ابن اسحاق است اصلاً

س: همچنين همه­­اش تعليق باشد

ج: همه­­اش تعليق باشد، از عباد ابن اسحاق خود عباد ابن اسحاق را بياريد الآن عباد ابن اسحاق در ذهنم نمی­آيد در مثل تهذيب الکمال اگر در کتب سته باشد، عباد ابن اسحاق را ببينيد که است؟ الآن در ذهن من نمی­آيد، خب اگر اين باشد که متوفای 168 است اين بر شيعه مقدم است چون جعفر ابن بشير دويست و هشت است اين قبل از شيعه است، اما به نظرم اسمش در اين کتاب­ نيامده مسند، در کتاب کشف الظنون

س: مسند ابراهيم ابن تهمان

ج: نه نبود اسمش نبود

س: اين­که در تهذيب الکمال در جلد چهارده صد و سه می­گويد عباد ابن اسحاق در مدخل عباد برايش شماره نزده محقق بعد می­­گويد که هو عبدالرحمن ابن اسحاق، عبدالرحمن ابن اسحاق المدنی يأتی، بعد در عبدالرحمن

س: مسند يا مشيخه

ج: در مشيخه بلی

س: بلی آن وقت پس اين عباد را ارجاع داد به بعد و عبدالرحمن ابن اسحاق بعد آن­جا در؟

ج: عبدالرحمن

س: عبدالرحمن آورده، شماره 3755 حالا در اين چاپی که من از کتاب چيز دارم چاپ همان بشار

18: 42

مؤسسه الرساله جلد 16 صفحه 519 ايشان گفته که عبدالرحمن ابن اسحاق ابن عبدالله ابن حارث ابن کنانه القرشی الآمری المدنی مولی بنی عامر ابن لؤی،

ج: لؤَی

س: لؤَی و يقال السقفی، و يقال له عباد ابن اسحاق و هو اخ هشام ابن اسحاق ابن کنانه نزل البصره روی عن ابراهيم ابن عبيد ابن رفاعه زهری و ابيه اسحاق ابن عبدالله ابن حارث ابن کنانه و اسحاق ابن عبدالله ابن ابی طلحه و الحسن البصری و زيد ابن ابی عتاب و سعد ابن

ج: زياد است هنوز به ترتيب حروف الفبا برو

س: بلی اين همين طور زياد می­شود روی عن فلان

ج: آن وقت رمز هم زده که از چه کتبی؟

س: بلی يک سری را زده اما اولش را با بخ بخ و ميم زده

ج: ميم که مسلم است بخ هم بخاری ادب، نه ادب است ب يعنی ادب است ادب بخاری، يعنی در صحيح ازش نقل نکرده در ادب نقل کرده،

س: ادب بخاری

ج: ادب بخاری

س: بلی بعد روی عنهم ابان ابن يزيد العطار و ابراهيم ابن تهمان آن وقت ابراهيم ابن تهمان را د و سين زده

ج: سين که نسائی د هم ابوداود است، پس آن دوتا نيستند دوتا گفت اول پس بيش از دوتاست اول گفتي بخاری و ميم،

س: اول مدخلش همين نوشته بخ ميم

ج: نه معلوم می­­شود ابوداود هم نقل کرده خب،

س: می­گويم اين خود چاپی که کرده اول مدخلش نوشته بخ ميم

ج: نه ديگر خودش اسم نسائی را هم برده،

س: پس اسماعيل ابن عليه را گفته که بخ دال سين

ج: عُليه اسم مادرش

س: بعد می­گويد قال و قال آخر چندتا قصه هم در موردش آورده می­گويد قال يحي ابن سعيدالقطا سئلت عنه بالمدينه فلم أرهم يحمدون و کذالک قال علی ابن المدينی،

ج: مدينی بابا مديَنی چه است؟

س: بلی

ج: معروف به، اصلاً وقتی می­گويد قال علی مرادشان ايشان است علی ابن المدينی اين­ها يک اصطلاحی دارند که کسی که در مدينه بوده و مانده باشد مدنی می­گويند کسی که اصلش مدينه بوده در آمده مدينی می­گويند ايشان مدينی است و از بزرگان است يعنی در رتبه همان مثل بخاری و احمد ابن حنبل و اين­هاست ليکن در قصه خلق قرآن با احمد ابن حنبل مخالفت کرد احمد قائل به قدم قرآن شد ايشان قائل به خلق است لذا يک مقدار محدثين­ها با اين خيلی خوب نيستند و الا اين خودش ائمه خيلی فوق العاده است در اين شأن در شأن حديث درش بحثی ندارند فقط در اين مسأله خلق قرآن چون قائل به خلق قرآن شد ديگر گفتند در محن است اصطلاحاً می­گويند فی المحنه، در ايام محنت مرادشان از محنت، محنتی به اصطلاح شلاق­­های که به احمد ابن حنبل زدند بفرماييد و مسأله خلق قرآن

س: بعد می­­گويد و قال علی ايضاً

ج: علی ببينيد از بس اين مشهور است تا گفتند علی يعنی ابن المدينی يعنی علی ابن المدينی و قال علی ايضاً يعنی می­خواهم بگويم در بين اهل سنت و لذا گاهی اوقات اين­*­*های که چاپ می­­کنند می­نويسند يعنی ابن المدينی علی ابن المدينی به خاطر شهرتی که دارد ايشان،

س: سمعت صفيان و سئل عن عبدالرحمن ابن اسحاق قال کان قدرياً فنفاه اهل المدينه و جائنا ههنا مقتل الوليد و لم نجالسه،

ج: و جائنا ههنا يعنی ظاهراً کوفه ديگر چون صوفی­ هم مال کوفه است

س: بلی و قالوا انه قد سمع الحديث و قال يزيد ابن ذريع،

ج: به نظرم ذَريع باشد به نظرم جای ديدم من ضبطش ذَريع خب بگوييد

س: ما جاء من المدينه احفظ منه و کان کوسجی، و قال ابوبکر ابن زنجبي، سمعت احمد ابن،

ج: خيلی­هاش را ديدم ضبط کردند زِنجبی، زِنج به کسر زِ ابن زِنجبی، يا زِنجويه الآن می­گويند ضبط صحيحش زنجويه است خب بفرماييد

س: سمعت احمد ابن حنبل يقول عبدالرحمن ابن اسحاق المدنی رجل صالح او مقبول و قال عبدالله ابن احمد عن ابيه صالح الحديث و ربما قال اسماعيل قال و عبدالرحمن هو واحد کان له اسمان عباد و عبدالرحمن، عباد ابن اسحاق و عبدالرحمن واحد،

ج: علی ای حال اگر اين طور باشد معلوم می­شود که اولين کسی که اين کار را کرده در ميان اهل سنت همين ابراهيم ابن تهمان باشد اين را خود کلمه ابن تهمان بيار که ببينيم اين در اين کتاب­های ما

س: کتاب­های ما که بعيد باشد

ج: نه در کتاب­­های ما نيست در کشف الظنون هم که در مشيخه ابن تهمان نياورده

س: نياورده بلی

ج: مگر باز ايضاح المکنون ابراهيم ابن تهمان چون آن به حسب مؤلف است ايضاح المکنون به حسب مؤلف است،

س: بلی

ج: غير از ذيل کشف الظنون است

س: می­گويد که فقط

ج: ابراهيم ابن تهمان چه نوشته

س: فقط در آخر اين آقای عبدالرحمن ايشان عبارتش اين است استشهد ابن البخاری فی الصحيح، بن البخاری منظورش اصلاً اين بوده که استشهد به البخاری اصلاً اشتباه تايپی است، استشهد به البخاری فی الصحيح و روی له فی الادب و روی له الباقون اين انتهای عبارت

ج: همين پس ميم تنها نيست روی له الباقون پنج­تای نقل کردند

س: اين­جا اين طوری گذاشته ولی احتماً اشتباه چيز بوده،

س: علامتی بوده

س: الآن فرموديد که اين؟

ج: ابراهيم ابن تهمان که از ايشان نقل کرده، اين­ حالا بهش کتاب نسبت نمی­دهد يعنی در کتاب مثل تهذيب الکمال کتاب بهش نسبت نمی­دهد ما ايضاح المکنون را داريد که بتوانيد در بياوريد از ايضاح المکنون ابراهيم ابن تهمان،

س: بلی که خدمت خودتان است

ج: بلی می­دانم

س: ولی الآن من الآن از چيز آوردم ولی الآن ايضاح المکنون را هم می­­آورم و همچنين زرکلی هم می­آورم

س: معروف است مشيخه­­های سنی­ها خيلی هم هست با اين­­ها ديگر تکليف کتاب مشيخه روشن می­شود،

ج: واضح است نه واضح است روشن است کاملاً

س: ديگر اختلاف ماهوی شيعه و سنی

ج: ندارد اسم است ديگر واضح است،

س: بلی

ج: و اين کار ايشان هم يعنی کار حسن ابن محبوب کار حديثی بوده يعنی کار محدث بوده و لذا داود ابن کوره ورداشته اين کتار را روی فقه پياده کرده گفته آقا چه فايده دارد احاديث عبدالله ابن سنان متنوع است يکجا بياوريم يعنی بياوريم آن حديثی که صلات است يک­­جا حديثی که صوم است يک­جا حديثی که ذکات است اين احاديث را به ابواب فقه ورداريم تقسيم بکنيم پس اين کتاب مشيخه هم هيچ ربطی به رجال ندارد بخوانيد ابراهيم ابن تهمان،

س: اين را در چيز پيدا نکردم در؟

ج: تهذيب

س: ايضاح المکنون ولی در تهذيب هست

ج: تو خواندی الآن چون ابوداود خواند ديگر حتماً در تهذيب است

س: بلی عرض کردم نه شما فرموديد ايضاح المکنون اصلاً در ايضاح المکنون پيدا نکردم ابن تهمان را چون همين کشف الظنون نياورده ايشان هم ظاهراً بالتبع نياورده

س: بلی حالا تهذيبش که اقدم است بلی

س: تهذيب الکمال شماره صد و هشتاد و

ج: نه تهذيب اقدم هست اما مشکلش سر اين­که اسم کتب را نمی­برد اسم مؤلفات را نمی­برد، فقط در حد رجالی برخورد می­کند راوی و مروی و اين­ها و جهات رجالی را بررسی می­کند بفرماييد،

س: بلی همين چاپ مؤسسه الرساله شماره 186 جلد2 صفحه 108 عين رمزی گذاشته

ج: عين يعنی جميل،

س: جميل

ج: در تمام صحاح ست روايتش هست،

س: ابراهيم ابن تهمان ابن شعبة الخراسانی ابوسعيدالهروی

ج: اهل هرات بوده

س: ولد بهرات و سکن نيسابور و قدم بغداد و حدث بها، ثم سکن مکه حتی مات به و روی عنه فلان فلان يک ليست خيلی بلند و بالای، و روی، روی عن فلان و روی عنه فلان باز دوباره يک ليست بلند و بالای، بلی بعد در مورد احوالش گفته که و قال نوح ابن عمر مروزی عن سفيان ابن عبدالملک عن ابن مبارک صحيح الحديث،

ج: خود عبدالله ابن مبارک هم خراسانی است همشهری خودش است

س: بعد عبدالله ابن حنبل از پدرش و ابوحاتم گفتند ثقه است و قال عبدالله ابن احمد اي يحيي ابن معين لابأس به فقال ابوحاتم صدوق حسن الحديث، و قال سعيد ابن، البته و قال عثمان ابن سعيد دارمی، کان ثقه فی الحديث لم يزل الائمه يشتهون حديثه، و يرغبون فيه و يوثقونه،

ج: بلی حالا آن راجع به کتابش علی ای حال بحث خودمان برگرديم به ذهن می­آيد حالا ترجمه حسن ابن محبوب را هم بخوانيد که سند شيخ به مشيخه

س: فهرست

ج: فهرست بخوانيد، چون نجاشی ندارد طريق اصلاً اسم حسن ابن محبوب را ندارد فعلاً مجبوريم منحصراً از فهرست شيخ نقل کنيم،

س: صفحه 96 فهرست شيخ شماره 203 الحسن ابن محبوب الصراد و يقال له الضراد، يکنّی ابا،

ج: يکی هردو ضراد و صراد يکی است زره ساز بوده پدرش ظاهراً زره ساز بوده محبوب زره ساز بوده، البته احتمالاً جد اعلايش هم بوده چون نوشته که وهب آن صراد بوده آنی که جداعلايش است،

س: مولی بجليه کوفی ثقه روی عن ابی الحسن الرضا(ع) و روی عن ستين رجلاً من اصحاب الصادق(ع) کان جليل القدر و يعد فی الارکان الاربعه فی عصره، اجتمعت العصابه علی تصحيح مايصح عنه و الاقرار له بالفقه مات سنه اربعه و عشرين و مأتين، الخمس و سبعين سنه، له کتب کثيره منها کتاب المشيخه و کتاب الحدود و کتاب الديات و کتاب الفرائض و کتاب النکاح و کتاب الطلاق و کتاب النوادر نحو الف ورقه و زاد ابن النديم کتاب التفسير و کتاب العتق رواه محمد ابن عيسی و اخبرنا بجميع کتبه و رواياته عدة من اصحابنا عن ابی جعفر،

ج: عدة من اصحابنا عرض کرديم مراد شيخ طوسی در فهرست يعنی ابن عبدون هست، ابن غضائری پدر هست شيخ مفيد اين عده من اصحابنا در کتب مختلف معنای مختلف می­دهد در عبارت شيخ در فهرست مرادش اين است،

س: عن ابی جعفر ابن محمد ابن علی ابن حسين ابن،

ج: ابی جعفر ابن نه، ابی جعفر محمد بن ندارد،

س: بلی بن زيادی است

ج: آن­هم بن زيادی است آن را هم به قلم خودتان اصلاح بفرماييد، ابی جعفر صدوق مراد است صدوق پسر

س: بلی محمد ابن علی ابن حسين

ج: محمد ابن علی ابن حسين صدوق پسر

س: بن بابويه عن ابيه عن سعد ابن عبدالله عن الهيثم ابن ابی مسروق و معاويه ابن حکيم و احمد ابن محمد ابن عيسی عنه،

ج: اين­ها دو سه نفر اند که از ايشان نقل می­کنند عده­ای از اين­ها به حساب کوفی هستند يعنی سعد کوفه آمده عده­ای شان هم قم آمدند مثل احمداشعری و نسخه معروف در قم در حقيقت نسخه صحيح بيشتر مال همين احمداشعری است، بعد بفرماييد

س: و اخبرنا ابن ابی جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن احمد ابن محمد و معاويه ابن حکيم عن ابن الوليد عن الصفار عن احمد ابن محمد و معاويه ابن حکيم و الهيثم ابن ابی مسروق کلهم عنه

ج: کلِهم عنه،

س: کلِهم عنه

ج: عرض کنم که اين سند هم مثل همان سند قبلی است همان سه بزرگوار است اما از راه فهرست ابن الوليد است سند اولی که خوانديد از راه فهرست شيخ صدوق است اين از راه فهرست ابن الوليد است،

س: بلی و اخبرنا احمد ابن محمد ابن موسی ابن الصلت

ج: معروف به ابن صلت اهوازی ايشان شاگرد ابن عقده است از اين­جا رفته به کوفه از احمد ابن محمد ابن سعيد ابن عقده

س: عن جعفر ابن عبدالله عنه

ج: جعفر ابن عبدالله المحمدی عنه

س: و اخبرنا بکتاب المشيخه قرائتاً عليه احمد ابن عبدون عن علی ابن محمد

ج: زبير القرشی عن احمد ابن الحسين

س: عن الحسن ابن عبدالملک

ج: نه احمد ابن الحسين ابن عبدالملک غلط باز چاپ شده

س: اخبرنا بکتاب المشيخه قرائتاً عليه يعنی قرائت بر که؟

ج: بر همان ابن عبدون،

س: ابن عبدون

ج: عود ضمير متأخر شده،

س: آری احمد ابن عبدون، عن علی ابن محمد ابن زبير

ج: ابوالحسن علی ابن محمد ابن زبير قرشی

س: عن الحسن ابن عبدالملک الازدی

ج: غلط است اين عن احمد ابن الحسين ابن عبدالملک روشن همين­که آن­جا گفت کتاب

س: بلی بلی

ج: نه می­خواستم اين نکته را دقت بکنيد يعنی به عبارت ديگر نه روشن شد چه می­خواهم بگويم آن هدفی را که من داشتم اين بود که وقتی شيخ می­گويد سمعنا هذه النسخه اين نسخه جمع آوری اجتهادی نيست بعد از اين­که ايشان اين نسخه را جمع کرده خودش اين نسخه را از ابن محبوب نقل کرده اين دوتا عبارت با همديگر، نمی­دام روشن شد چه می­خوام بگويم

س: خودش همين را از ابن محبوب نقل کرده

ج: چون در آن­جا فقط رساند احمد ابن الحسين را بياريد قبلش احمد ابن الحسين را بياريد احمد ابن الحسين ابن عبدالملک،

س: همين­­جا احمد ابن حسين

ج: همين فهرست شيخ

س: بلی بلی احمد ابن حسين ابن عبدالملک

ج: عين همين سند را آورد ببينيد احمد ابن الحسين ابن عبدالملک العودی يا ازدی بخوانيد لم يعرف له شئ الا انه بوّب کتاب بعد ماکان منثوراً کتاب مشيخه و بوبه علی اسماء الرجال ايشان يا به تعبير نجاشی علی اسماء شيوخ

س: بلی احمد ابن حسين ابن عبدالملک ابی جعفر الازدی، بوّب کتاب المشيخه بعد ان کان منثورا

ج: يعنی می­خواهم اين را بگويم اين تبويب مال اين نيست که اجتهادش باشد خود اين هم بعد از تبويب اين را از حسن ابن محبوب نقل کرده دقت کرديد، يعنی کتاب

س: چه کار کرده که،

س: يعنی ايشان کتابی که داشته مرحوم حسن ابن محبوب يا احتمالاً به اين صورت بوده که ويرايش­های مختلف داشته مثلاً يک بار صدتا حديث از عبدالله ابن سنان يک بار صد و بيست­­تا است اين آمده همه را جمع کرده آن وقت از حسن ابن محبوب نقل کرده می­خواستم نکته را اين بگويم،

س: بلی همه را جمع کرده و از مؤلف

ج: از مؤلف بخوانيد عبارت را دقت کنيد چون ايشان می­گويد سمعنا هذه النسخه عن احمد ابن عبدون

س: قال سمعتها من علی ابن محمد ابن الزبير عن احمد ابن حسين ابن عبدالملک

ج: اين­جا در مشيخه در خصوص مشيخه در حسن ابن محبوب بياريد

س: حسن ابن محبوب

ج: آخرش و

س: اخبرنا احمد ابن محمد ابن موسی ابن الصلت

ج: نه بعدش و اخبرنا بکتاب المشيخه

س: قرائتاً عليه احمد ابن عبدون

ج: همان ابن احمد ابن عبدون عن علی ابن محمد ابن الزبير

س: عن احمد ابن الحسين ابن عبدالملک الازدی

ج: عنه،

س: عنه،

ج: روشن شد کاملاً نکته­ای که من پس معلوم می­شود اين من می­­خواستم تمام حرفم اين بود که اين تبويب مثل اين نيست که ما الآن کتاب حافظ را جمع می­کنيم

س: کتاب جديدی نمی­شود

ج: نه اصلاً کتاب که نيست هيچی، در حقيقت می­­شود اين طور گفت در حقيقت نسخه­ای که بعدها بين اصحاب از مشيخه معروف شد همين نسخه عودی است ازدی است،

س: بلی

ج: اين نسخه متفرق بوده و نسخه را يک نکته ديگر هم اين­جاست حالا می­خواهيد الآن بگويم چون نظايرش دقت کنيد در احمد ابن الحسين بخوانيد يکبار ديگر نمی­­دانم دقت کردی يا نه؟ در احمد ابن الحسين بخوانيد

س: الحسين ابن عبدالملک ابوجعفر الازدی

ج: نه سمعنا هذه النسخه

س: سمعنا هذه النسخه

ج: ببينيد سمعنا سمعنا هذه النسخه قال

س: قال سمعتها من علی ابن محمد

ج: قال سمعتها دقت بکنيد

س: يعنی سمعتها هذه النسخه

 ج: نسخه نه سمعت، قال

س: سمعتها من علی ابن محمد ابن زبير عن احمد ابن الحسين ابن عبدالملک

ج: ببينيد اين­­جا سه­­تا سماع دارد سماع خود شيخ طوسی از ابن عبدون، سماع ابن عبدون از ابن الزبير

س: ابن الزبير احمد ابن حسين،

ج: احمد ابن الحسين دقت کرديد حالا بياييد در ترجمه حسن ابن محبوب همين­­جا آن آخر و اخبرنا بکتاب المشيخه

س: و اخبرنا بکتاب المشيخه قرائتاً عليه احمد ابن عبدون

ج: اخبرنا نه می­گويد سمعت ببين

س: اخبرنا

ج: دقت شد نه می­خواهم نکته را نه ملتفت شديد، در آن­جا تصريح داشت به سماع اين­­جا عن آورده

س: بلی می­گويد اخبرنا

ج: نه اخبرنا بعد ابن عبدون عن

س: عن علی ابن محمد الزبير عن احمد ابن

ج: دقت کنيد اين نکته فنی نمی­دانم روشن شد

س: يکش شايد درست باشد

ج: نه هردوش درست است، يعنی به عبارت ديگر اين­ها بعضی­ها آمدند مطرح کردند که عنعنه اعم از اتصال است ما می­خواستيم اين نکته را بگوييم که نه ممکن است نسخه اصلی سمعت بوده بعد در مقام نقل ترخيصاً گفتند عن، الآن اين­جا تصريح دارد اين عبارت شيخ دقت کردين عبارت شيخ در احمد ابن الحسين تصريح دارد که ابن عبدون قال سمعتها از علی ابن، تصريح دارد به سمعت

س: بلی بلی

ج: دقت کرديد نه نکته فنی را

س: آن­جا دارد

ج: اين­جا عن،

س: معلوم می­شود دوتاش يکی است

ج: روشن

س: بلی

ج: اين چون بعضی­ها الآن آمدند اين تشريح کردند که مثلاً علی ابن ابراهيم عن ابيه، عنعنه اعم از اتصال شايد در کتاب پدرش ديده نمی­دانم روشن شد من می­خواستم بگويم که کلمه عنعنه عين سماع است چون سماع اتصال است ديگر سمعتها نمی­دانم اين نکته را دقت، اين را ما در روايات هم داريم يعنی در امالی شيخ طوسی داريم که می­­گويد مثلاً سمعتها بعد همين حديث فرض کنيم مثلاً در کتاب امالی شيخ مفيد عنعنه آمده اين را من می­­خواستم يک نکته­ای را بگويم که توجه بشود چون من هميشه عرض کردم ريزه­ کارهای شناخت حديث را بايد خوب دقت کرد آن­­جا می­بينيم که مرحوم ابن عبدون تصريح می­­کند سمعتها، در اين­­جا می­­گويد عن ابن الزبير عن علی ابن محمد ابن الزبير دقت کرديد اين معلوم می­شود که در پيش آن­ها و الا خب عبارت هم مال يک نفر است مال شيخ طوسی است ديگر مال دو نفر نيست که، عبارت مال يک نفر است، يک اجازه است و يک کتاب است و يک خصوصيات يکجا تعبير به سمعت کرده احمد ابن عبدون يکجا تعبير به عن کرده عن ابن الزبير يعنی عنعنه با سماع يکی است عنعنه مساوی است با اتصال و ببينيد وقتی انشاءالله اگر شد چون اين بحث حديثی است من انشاءالله يک وقتی هم عرض می­­کنم در بين اهل سنت اين بحث از قديم مطرح بوده در ما من نديدم اما در بين اهل سنت مطرح بوده آن وقت در حدود نود و چهار، نود و پنج درصد شان قال اند که عنعنه مساوی با اتصال است يک چهار پنج درصد، سه درصد چهار درصد معتقد اند نه عنعنه اعم از اتصال است لذا مثلاً فرض کنيم اگر محمد ابن سنان اگر می­گويد عن مفضل معنايش اين نيست که از مفضل شنيده يا قرائت کرده رفته بازار کتاب مفضل را خريده، چون به مثلاً اشکال ما محمد ابن سنان اين است که می­گويند قبل از موتش گفت اين­های که من گفتم عنعنه اين­ها همه کتاب بوده من از بازار خريدم من از آنها نشنيدم، اين بحث خودش يک بحث سنگينی است که آيا عنعنه مساوی با اتصال است يا نه؟ و سر نکته­اش هم اين است، اصلاً محدثين اسلامی تعبير به عن کردن برای اتصال است چرا؟ چون کلمه عن در لغت عربی به معنای مجاوزه است

س: برای همين مجاوزه که عوامل می­گفت و معنايش را نمی­دانستيم يعنی چه؟

ج: حالا معلوم شد براي تو، مجاوزه معنايش اين است که دو چيز را در نظر می­­گيري که يکی از ديگری رد شده اين ازش رد شدن درش خوابيده يعنی می­گويد رميت السهم عن القوس،

س: بلی همين الآن زده آن­­جا

ج: مثال هم در آن­جا دارد سهم که تير باشد اين از قوس رد شد از کمان رشد اين رد شدن، اين­که علی ابن ابراهيم عن ابيه نمی­گويد من ابيه، عن ابيه يعنی اين سخن از پدرش رد شد به ايشان رسيد اصلاً کلمه عن را برای اين آوردند،

س: ولی من منشأ را می­­رساند

ج: ها! منشأ را می­گويد فرق است بين من و بين عن متأسفانه در زبان فارسی هم اين فرق نيست ما در زبان فارسی يک لفظی که برای عن باشد و برای من باشد ما نداريم در زبان عربی هست پس بنابراين انصافش هم اين نکته خيلی لطيف است که علمای حديث اهل سنت و شيعه در طول تاريخ اين نکته را مراعات کردند و يک نکته ديگر هم اين آقای محدث معاصر ما آقای دکتر ممدوح نوشته البته من که نديدم در کتب سابقين شايد حالا ايشان ديده يا اصطلاحی است که الآن،

س: همين­­جا بوده حديثيه

ج: ها! همين در به اصطلاح چه است اسمش،

س: همين جهود

ج: نه جهود نه اسمش يکی ديگر است الاتجاهات الحديثيه،

س: اتجاهات حديثيه

ج: الاتجاهات الحديثيه فی القرن الرابع العشر ايشان می­گويد اگر شما گفتيد عن الکافی فرق می­کند تا بگوييد فی الکافی الآن مثلاً يک حديثی را که می­­خواهيد نقل بکنيد يک دفعه می­گوييد عن الوسائل يک دفعه می­­گوييد فی الوسائل ايشان بين اين دوتا فرق گذاشته و اين فرق را که ايشان گذاشته که البته من نفهميدم ايشان حرف ايشان را که فهميدم حرف بدی هم نيست قشنگ است انصافاً،

س: فی الوسائل يعنی در وسائل ديدم

ج: نه فی الوسائل غير از عن الوسائل ايشان فرق اما من اين فرق را در قدماشان نديدم به نظرم شايد از اين متأخرين چون مخصوصاً اين علمای هند اين مثلاً قرن چهاردهم و سيزدهم دوازدهم در هند خيلی حديث شناس کار کردند شبه قاره زياد دارد،

س: جعل اصطلاح ممکن است کرده باشد

ج: ممکن است جعل اما به هر حال هر کسی جعل اصطلاح کرده خوب حرفی گفته، گفت اگر گفت عن الکافی يعنی من اين را با سند و با اجازه از کافی نقل می­کند اما اگر گفت فی الکافی يعنی در کافی ديدم بدون اجازه، پس اگر گفت فی الکافی خيلی لطيف است انصافاً می­گويم حالا هرکسی گفته آخر گفت در خراسان يک اميری رفته بود در خراسان خيلی آدم احمق بی سوادی بود روی منبر در نماز جمعه خطبه می­­خواند گفت قال الله تعالی علی کل شئ ما خلا الله باطل آمد پايين گفتند آقا اين آيه نبود که قال الله تعالی اين شعر بود گفت باشد هرکه گفته خوب گفته حالا کار نداريم آيه باشد يا شعر باشد هرکه گفته خيلی خوب گفته، حالا انصافش هم اين است هرکه گفته خوب گفته انصافاً اين اصطلاح خوبی است انصافاً اين مراعات بشود و الآن علمای ما مقيد بشوند به اين اصطلاح خيلی خوب است يعنی اگر من اجازه به کتاب دارم می­گويم عن الکافی و لطيف است چرا؟ چون اجازه همان نکته مجاوزه دارد يعنی رد شدن يعنی کانما از کتاب کافی رد شده سلسله بعد از سلسله طبقه بعد طبقه تا به من رسيده اما اگر گفت فی الکافی يعنی نه ديگر من کاری به اجازه ندارم در کتاب کافی اين موجود است ايشان اين فرق را گذاشته و انصافاً چون ديدم فرق لطيفی است حالا گفتم متعرض بشويم پس خلاصه بحث که معلوم می­­شود بلی آقا،

س: يک خطيبی هم گفته بود حضرت ابالفضل سوار بر ذو الجناح شد به سمت فرات، گفتم ذو الجناح که مال امام حسين بود شما گفتی ابالفضل سوار شد، گفت بود تو موتور داشته باشی به داداشت نمی­­ده سوار شود،

ج: علی ای حال گفت هرکه گفته خوب خب بحث را برگردانيم به اصل مطلب خودمان ظاهراً و اين نکته­­ای که من گفتم خيلی لطيف است اين، مرحوم شيخ در احمد ابن حسين نياورده نمی­دانم چرا؟ اين را در حسن ابن محبوب آورده،

س: اين عنه را يا اين

ج: نه نه آن نکته­ای که احمد ابن حسين از ابن محبوب نقل می­کند چون به ذهن ما می­آمد که اصلاً احمد ابن حسين خودش اين کار را کرده،

س: کرده بلی در حسن ابن محبوب آورده تا خودش

ج: در حسن ابن محبوب لذا اگر ما آن­جا بوديم احتمال می­داديم که اين کار شخصش بوده مثلی که ما الآن کتاب حافظ را جمع می­کنيم،

س: فکر می­­کرديم يک کار جديدی است

ج: لذا فکر می­کرديم کار جديدی است و اين، معلوم می­شود که بعد از جمع کردن اين را از خود حسن ابن محبوب هم شنيده،

س: شنيده بلی

ج: روشن شد و لذا احتمالاً همين نسخه ناسخ بقيه نسخه­ها بوده

س: به همين معروف شده

ج: به همين معروف شده اين مطلبی که آن شب آخر بحث آخر شب به اين نکته رسيديم که ظاهراً مشيخه­ای که در اختيار بوده همين نسخه احمد ابن حسين است

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

و ربطی هم به رجال ندارد،